

چالش های کیفری لایحه صیانت، کرامت و تأمین امنیت بانوان در برابر خشونت

علیرضا میلانی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۹/۱۴

تاریخ داوری: ۱۴۰۲/۱۰/۱۸

چکیده

لایحه ی صیانت، کرامت و تأمین امنیت بانوان در برابر خشونت واکنشی در برابر خلاهای قانونی است که مدتها در فقدان آن حقوق زنان مورد خدشه قرار گرفته و ملجایی نیز برای صیانت وافی از آن وجود نداشته است. صرفنظر از نکات قابل تامل حقوقی و کیفری که در این لایحه پیش بینی شده، طراحان این لایحه بدنبال تمهید یک سیاست جنایی جامع الاطراف برای حمایت از زنان در برابر خشونت بوده اند. این نوشتار که با روش تحقیق تحلیلی- توصیفی و با استفاده از ابزار کتابخانه به نگارش درآمده است به این نتیجه رسیده که در طراحی این لایحه سعی شده است تا از تمام ظرفیت های رسمی و غیررسمی موجود در جامعه استفاده شده تا اولاً مانع از بروز پدیده خشونت علیه زنان شوند و ثانياً در صورت وقوع آن از زنان بصورت کارآمد حمایت های قضایی و اجتماعی و غیره بعمل آید. البته در این رهگذر ابهامات و تعارضات متعددی در مفاهیم مندرج در لایحه و تاسیسات حقوقی پیش بینی شده بچشم می خورد و گاهی از عرف های موجود و مستقر در جامعه فاصله ی زیادی میگیرد که ممکن است این امر اجرایی شدن لایحه را در صورت پوشیدن لباس قانونی با دشواری هایی روبرو سازد که این موارد نیاز به بازنگری جدی دارد

واژگان کلیدی: تأمین امنیت بانوان، خشونت، چالشهای کیفری، سیاست جنایی افتراقی، تشدید مجازات

۱. دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی، استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلامشهر، تهران، ایران. alirezamillani@yahoo.com

لایحه ی صیانت، کرامت و تأمین امنیت بانوان در برابر خشونت سندی است دال بر اهمیت حمایت ویژه از بانوان در برابر انواع خشونت که بدلیل زن بودن و جنسیت آنان در جامعه ممکن است علیه آنان رخ دهد امروزه نگاه به مسائل و آسیب‌های امنیتی می‌تواند از زوایای مختلفی صورت پذیرد که بخش عمده آن گریبانگیر زنان جامعه که بیش از نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند، می‌باشد (رفیعی فر، ۱۳۸۰، ص ۲۳؛ جوانمرد، ۱۳۹۰، صص ۵-۷). در واقع با گسترش جوامع، پدیده‌هایی اعم از افزایش تورم و هزینه‌های بالای زندگی، فقر، گرانی مسکن و عواملی نظیر آن، مسائل اجتماعی زنان و زمینه‌های ناهنجاری‌های اجتماعی آنان را فراهم می‌کند (ماندل، ۱۳۷۷، ص ۲۳). توجه به این مسئله مهم و اقدام لازم برای کاهش و کنترل آن و همت برای پیشگیری از بروز آن، وظیفه هر حکومتی به ویژه جمهوری اسلامی ایران است. خوشبختانه این مهم بارها و بارها در محافل حقوقی و نهادهای سیاستگذار امور زنان مطرح بوده و هست و اقداماتی در پیرامون آن انجام گرفته است از جمله بندهایی از قانون اساسی، قانون مدنی لایحه حمایت از خانواده، اصلاح قانون کار و... (آیت‌اللهی، ۱۳۹۶، ص ۱۰). علاوه بر قوانین فوق لایحه صیانت، کرامت و تأمین امنیت بانوان در برابر خشونت، مهم‌ترین و جدیدترین اقدام در جهت حمایت از زنان و جلوگیری از خشونت علیه زنان می‌باشد. به طور کلی می‌توان اهداف این لایحه را تأمین امنیت و صیانت از کرامت بانوان، تحکیم مبانی خانواده و حفاظت از کیان آن، افزایش سطح آگاهی عمومی و آموزش‌های اختصاصی در زمینه مقابله بزه و ارتقاء شاخص‌های دادرسی اسلامی و عادلانه در خصوص دعاوی بانوان، پیشگیری از جرایم خشونت آمیز علیه بانوان و حمایت از بانوان بزه دیده یا در معرض بزه دیدگی عنوان کرد. بنابراین تعریف جامعی که می‌توان در خصوص مفهوم خشونت و به طور اختصاصی در خصوص خشونت علیه زنان ارائه نمود این است که: «هرگونه رفتاری که با هدف وارد نمودن آسیب به یک یا بیش از یک پدیده صورت بگیرد رفتار خشونت آمیز نام می‌گیرد. (اتکینسون، ۱۳۹۳، ص ۳۶).

عنوان این سند بنفسه نشانگر سه مطلب است:



اول آنکه برخلاف دیدگاه‌های فمینیستی که اعتقاد دارند قانون توسط مردان برای حفظ نظام قیم مدار آنان طراحی شده است. (معظمی، ۱۳۸۲، صص ۳۸-۳۹) در اینجا خلاف آن را مشاهده می‌نماییم زیرا فمینیست‌ها معتقدند، در حالی که امنیت همیشه به عنوان یک موضوع مردانه مورد توجه قرار گرفته است به ندرت زنان در ادبیات امنیت بازشناسی شده‌اند. از نظر آنان، امنیت اجتماعی وقتی کامل می‌شود که زنان به طور اساسی در مرکز امنیت قرار گیرند. ترس از خشونت و تعدی، اعتماد به نفس تعداد زیادی از زنان را تضعیف می‌کند و دسترسی به فضای شهر را برای آن‌ها با محدودیت مواجه خواهد کرد (هام، ۱۳۸۲، ص ۲۶۵). دوم آنکه با سندی روبرو هستیم که منعکس کننده یک سیاست جنایی افتراقی (عبایی، ۱۳۸۰، ص ۱۴؛ حسنی، ۱۳۹۷، صص ۱۸۵-۱۸۷) تمام عیار در این خصوص می‌باشد.

سوم آنکه عنوان لایحه حکایت از وجود این ایده‌ی تایید شده دارد که کرامت و امنیت زنان با توجه به وقایع اجتماعی و حقوقی و قضایی نیازمند حمایت بیشتر از آن چیزی است که در قوانین کیفری برای سایر تابعان قانون پیش بینی شده است زیرا ریشه بسیاری از انحرافات و ناهنجاری‌های اجتماعی نه صرفاً فقدان امنیت مادی بلکه دچار شدن افراد به بحران معنا، بحران هویت، بی‌اعتمادی و بی‌قاعدگی است که خود ریشه در افول و آسیب‌پذیری سرمایه اجتماعی دارند (لطفی، ۱۳۹۲، ص ۱۴۳).

این لایحه بر پایه لایحه قانونی منسوخ تأمین امنیت زنان در برابر خشونت طراحی و باز نویسی شد لذا بطور ناخود آگاه هدف اصلی طراحان آن، حمایت از زنان در برابر خشونت و به نوعی اصلاح و جرح و تعدیل لایحه‌ی قانونی مذکور بوده و همین امر سبب شد علیرغم اینکه صیانت از کرامت زنان جنبه‌های بسیار گسترده تری از مباحث حقوق کیفری و پیشگیری از جرم دارد، دغدغه‌ی اصلی در این لایحه جرم‌انگاری و پیشگیری‌های واکنشی باشد که صدر ماده ۴ از این لایحه شاهدهی بر مدعای نویسندگان است؛ اما در مقایسه با تعریف خشونت که توسط اعلامیه رفع خشونت علیه زنان اعلام شده است، تعریف ناقص تری است که در واقع خشونتی که توسط دولت اعمال می‌شود را مورد توجه قرار نداده است چرا که دولت در عمل نقش عمده‌ای در اعمال خشونت علیه زنان دارد (پاغوش، ۱۳۹۱، ص ۴۰).

این لایحه بر پایه لایحه قانونی منسوخ تأمین امنیت زنان در برابر خشونت طراحی و بازنویسی شد، لذا بطور ناخود آگاه هدف اصلی طراحان آن، حمایت از زنان در برابر خشونت و به نوعی اصلاح و جرح و تعدیل لایحه ی قانونی مذکور بوده و همین امر سبب شد علیرغم اینکه صیانت از کرامت زنان جنبه های بسیار گسترده تری از مباحث حقوق کیفری و پیشگیری از جرم دارد، دغدغه ی اصلی در این لایحه جرم انگاری (آقابابایی، ۱۳۸۴، ص ۱۱) و پیشگیری های واکنشی باشد که صدر ماده ی ۴ از این لایحه شاهدهی بر مدعای نویسندگان است. بنابراین در این مقاله تلاش بر این است تا به بررسی چالش های کیفری لایحه ی صیانت، کرامت و تأمین امنیت بانوان در برابر خشونت پردازیم.

در اصل در مقاله حاضر با توجه به ابهاماتی که در این لایحه وجود دارد، درصدد پاسخ به این پرسش هست که لایحه صیانت، کرامت و تأمین امنیت بانوان در برابر خشونت چه چالش های کیفری را به همراه دارد؟ بنابراین در مقاله حاضر موضوع را با سه مبحث پی میگیریم در مبحث اول به جرایم علیه تمامیت جسمانی و حیثیت معنوی بانوان پرداخته می شود، در مبحث دوم جرایم علیه حقوق و تکالیف خانواده نسبت به زنان پرداخته می شود. در ادامه، در مبحث سوم جرایم علیه عفت و اخلاق عمومی نسبت به بانوان و آزادی های مشروع آنان را بررسی خواهیم کرد و در نهایت بحث را با نتیجه گیری به اتمام خواهیم رساند.

مبحث اول: جرایم علیه تمامیت جسمانی و حیثیت معنوی و روانی بانوان

پیش از ورود به بحث اصلی مقدمتاً لازم به ذکر است که طراحان لایحه در اقدامی بسیار نادر در ابتدای لایحه و تحت عنوان کلیات صحبت از مبنا نموده اند که بنظر می رسد بیشتر ناظر بر مبنای ضرورت از حمایت و صیانت از امنیت و کرامت زنان است. البته در ادامه و در اصلی ترین قسمت این لایحه، عمده ی حمایت ها صبغه واکنشی و در قالب جرم انگاری و کیفر گذاری تجلی می یابد. دلیل ذکر مبنا بنظر نگارنده کاملاً مبهم است. اگر بدین دلیل مبنا ذکر میشود که در آینده و در صورت برخورد با مشکل ابهام و اجمال و نقص و سکوت آنها را با توجه به مبنای قانونگذاری تفسیر منطقی یا احراز نظر مقنن نمود، که کلیه ی قوانین کیفری بدون

ذکر مبنا چنین می باشند. اگر در پی آن بودند که بگویند مبنای جرم انگاری در این لایحه اخلاق مذهبی است که اولاً نظام حقوق کیفری ما کلاً مبتنی بر اخلاق مذهبی است و ثانیاً در برخی از موارد که ذیلاً بدان ها اشاره خواهد شد ممکن است احکام شرع مقدس با رویکرد طراحان لایحه همخوانی نداشته باشد. از سوی دیگر در این مقوله به آیات شریفه ی قرآن کریم بدون استفاده از ترجمه استناد شده است در حالیکه پرواضح بوده که مخاطب قانون مردم عادی جامعه می باشند و نه قشر خاص تحصیل کرده که سواد درک مفهوم و مدلول آیات قرآنی را بدون همراهی ترجمه دارند (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۸، ص ۵۰).

پس از بحث مبنا با سایر مواد فصل یکم از این لایحه روبرو میشویم. در ماده ۱ و در قالب ۷ بند اهداف این لایحه ذکر شده است لکن در ماده دوم رویکرد طراحان لایحه بسیار محدود می شود و تنها مواردی را تحت پوشش این قانون می آورد که در قالب یکی از عناوین جرایم علیه تمامیت جسمانی، جرایم علیه حیثیت معنوی و روانی، جرایم علیه عفت و اخلاق عمومی، جرایم علیه حقوق و تکالیف خانواده و جرایم علیه آزادی های مشروع بانوان باشد. ممکن است در بدایت امر بگوییم قالب های مذکور بسیار موسع بوده و یحتمل همه ی اشکال تضییع حقوق زنان را پوشش می دهد که بنظر نگارنده اولاً چنین نیست و صور متعددی از موارد نقض اهداف مندرج در لایحه را میتوان برشمرد که در این قالب ها نمی گنجد و ثانیاً نیاز به قالب بندی مذکور از ابتدا وجود ندارد.

دلیل این امر نیز همان طور که گفته می شود، این است که هر چند نگاه طراحان لایحه عموماً کیفری بوده لکن طرحی نو و ابتکاری در این خصوص یعنی جرم انگاری وجود ندارد و صرفاً برخی مقررات کیفری موجود را با توجه به جنسیت بزه دیده مجزا و یا پررنگ تر نموده و مجازات آن را تشدید کرده اند که این مقررات کیفری و تشدید مجازات ها نیز صرفاً در قالب های فوق صورت گرفته است. ذکر واژه " جرائم " خود گویای جرم انگاری این کنش ها، مسبوق بر این قانون است و ماده ۳ نیز اماره ای بر مدعای نگارنده می باشد.

علاوه بر مطلب فوق، در خصوص ماده ی ۳ نکته ی ظریفی وجود دارد: آیا این لایحه در صورت تصویب و طی مراحل قانونی، قوانین پیش از خود را نسخ صریح نموده است؟ ظاهراً با



عنایت به اینکه در ماده ۳ تصریح شده که برای جرایم مندرج در این لایحه، مطابق مجازات‌های مقرر در همین لایحه حکم صادر می‌شود به نظر با نوعی نسخ قانونی سروکار داریم. اما این نسخ صرفاً صریح نمی‌باشد؛ زیرا مشخصاً و صراحتاً به قوانین دیگری که باید در منسوخ گردد اشاره نکرده است. لذا باید بر آن بود که ماهیت آن نسخ ضمنی است اما در همین جا نیز نکته ای وجود دارد و آن اینکه مطابق لایحه اگر برای جرائم "پیش بینی شده" در این لایحه در قانونی دیگر مجازات شدیدتری مقرر شده باشد مطابق آن قانون بدان رسیدگی می‌شود. از این عبارت دو نکته می‌توان برداشت نمود اول آنکه این لایحه در صورت تبدیل به قانون صرفاً نسخ ضمنی قوانین کیفری خفیف تر از خود می‌باشد و ثانیاً اگر در جایی قانون کیفری شدیدتری در خصوص همین موضوع وجود داشته باشد نمیدانیم چرا مجدداً و بدون آنکه قصد نسخ داشته باشند اقدام به جرم انگاری شده است. (که البته صراحت ماده ی ۳۰ از این لایحه نیز مفید همین معناست.)

گفتار اول: جرایم علیه تمامیت جسمانی بانوان

همانطور که بدان اشاره گردید، طراحان این لایحه عموماً (و نه کاملاً) جرائمی را که سابقاً در حوزه های مختلف علیه افراد جامعه وجود داشت را با عنایت به جنسیت بزه دیده تشدید نموده و آن را در قالب لایحه ای جدید ارائه کرده اند. حال آنکه می‌توانستند با افزودن تبصره ای اقدام به تکمیل مقررات قبلی نموده تا در این رهگذر از تورم قوانین کیفری نیز جلوگیری شود.

در ماده ۳۳ از لایحه شاهد آن هستیم اگر که شخصی با تهدید، تحریک، تشویق، تسهیل یا آموزش یا با ایجاد موقعیت غیر قانونی موجب شود زنی به خود آسیب جسمی وارد کند، حسب عنصر روانی موجود و شدت و وخامت صدمه ی وارده مورد به مجازات های خاصی محکوم می‌گردد.

در ابتدای امر باید اشاره کرد که در اینجا با نوعی معاونت روبرو بوده و یکی از شرایط معاونت در جرم نیز در نظام کیفری ما جرم بودن عمل اصلی است و از آنجایی که ایراد جراحت

به خود فاقد عنوان کیفری است، جرم انگاری این کنش جای تامل دارد. اما اگر گفته شود که زن به دلایل روانی یا حجرو غیره بر اثر آن عوامل محرک اقدامی علیه تمامیت جسمانی خود کرده در اینجا هر چند ادعای خوبی است اما دیگر با معاونت در جرم سرو کار نداریم؛ بلکه با مباشرت معنوی روبرو بوده و مجازات مباشرت معنوی در موارد مذکور در ماده ۳۳ کاملاً متفاوت از آن چیزی است که پیش بینی شده است. در اینجا با توجه به عمدی بودن عمل و وجود عنصر روانی لازم، عموماً بحث قصاص نفس یا عضو قابل طرح می باشد. و چنانچه این تاثیر گذاری روانی بدرجه ای باشد که فرد از خود اختیار و اراده ای نداشته باشد باز هم بحث اکراه مطرح می شود و مباحث مربوط بدان باید حاکم گردد که در این لایحه چنین چیزی را نمی یابیم. مورد دیگر بحث به قتل رسیدن زن توسط مرد است که ولی دم مقتول توانایی پرداخت تفاضل دیه را ندارند و وزارت دادگستری با بررسی پرونده وظیفه پرداخت را از بیت المال خواهد داشت (خاقانی اصفهانی، ۱۳۹۹، ص ۱۰۰)

در جامعه ی ایرانی در برخی مواقع با ازدواج های از پیش تعیین شده سرو کار داریم مثلاً دختری یا زن الزاماً باید با تیره و قوم خود وصلت نماید و این یک عرف بسیار محکمی است و به همین دلیل ممکن است گاهی دختر اقدام به آسیب رسانیدن به خود نماید از جمله خودسوزی. در این حالت آیا کل قوم از باب مشارکت و معاونت دارای مسوولیت کیفری خواهند بود؟ زوج که او را به نکاح خود در می آورد آیا مسوولیت کیفری خواهد داشت؟

یا پدری ولایتاً با تشخیص مصلحت دختر او را به عقد دیگری در می آورد و دختر پس از مدتی به خود صدمه میزند. در این حالت چطور؟

در ماده ی ۳۴ نیز بحث تشدید مجازات به دلیل کیفیتی عینی مطرح می شود که البته از حداکثر مجازات فراتر نرفته است. هر چند نظر قاطبه ی حقوق دانان کیفری آنست که تشدید مجازات آنست که از حداکثر فراتر برود لکن بنظر نگارنده هر کجا قانونگذار اختیار قاضی را در دادن تخفیف ببندد این نیز می تواند به نوعی تشدید مجازات قلمداد گردد (ر.ک نجفی، ۱۳۹۵، صص ۱۷۹-۱۸۰).

گفتار دوم: جرایم علیه حیثیت معنوی و روانی بانوان

در کنار حقوقی که از تمامیت جسمانی انسان حمایت می کند می توان حقوقی را فرض کرد که در جهت صیانت از مصالح غیرمادی شخصیت محقق شده است. به زبان دیگر باید گفت نام این حقوق که اشخاص دارند تمامیت معنوی است. (قدرتی، ۱۳۹۵، ص ۵۵). در ماده ۳۵ از لایحه صحت از قذف زنان شده است. در قذف معتبر است که به لفظ صریح و یا ظاهر و مشخص باشد که بر معنای آن اطمینان حاصل شود و با تعریض به قذف حد قذف ثابت نمی شود. مانند قول او: «تو زنا کردی» یا «تو لواط نمودی» یا «تو زناکاری» یا «لواط کننده ای» یا «به تو لواط شده» یا «در دُبر تو دخول شده» یا «ای زناکار» یا «ای لواط کننده» و مانند این ها از آنچه که صریحاً یا با ظاهر مورد اعتماد، این معنی را ادا نماید و معتبر است که گوینده به آنچه که لفظ برای آن وضع شده و معنای آن، در آن زبانی که به آن سخن می گوید، عارف باشد (موسوی خمینی، بی تا، ص ۲۰۳). جرم قذف از جمله جرائم مستوجب حد بوده و در اعمال آن تفاوتی میان زن و مرد نیست؛ لکن تفاوتی که این ماده ایجاد می کند، پیش بینی مجازات تعزیری دیگری بصورت اجباری در کنار مجازات اصلی حد می باشد. اجباری بودن تعیین این مجازات یا حداقل تصمیم گیری در خصوص آن سبب می شود که دیگر نتوان آن را مجازات تکمیلی دانست.

در قانون مجازات اسلامی برای نخستین بار در کنار حدود و قصاص قاضی قانوناً اختیار تعیین مجازات تکمیلی را دارد که البته با توجه به اختیاری بودن آن با مسامحه کلی شاید بتوان برای آن محملی پیدا کرد اما زمانی که تعزیری بعنوان مجازات اصلی بدان افزوده می شود، این برخلاف اصل است؛ زیرا زمانی که برای یک کنش کیفری مجازات حدی در نظر گرفته شده، جز در موارد منصوص شرعی، مجوزی برای افزودن مجازات دیگری نیست و در ما نحن فیه چنین مجوزی یافت نمی شود.

در تبصره ی ماده ۳۶ برای اولین بار یک جرم بعادت پیش بینی شده است و آن تحقیر همسر است. در این خصوص دو نکته ی قابل توجه وجود دارد اول آنکه از دو واژه ی "همسر" و "هر کس" استفاده شده است؛ فلذا شاید با توسل به تفسیر ادبی یا لفظی بتوان گفت اگر زنی

هم شوهر خود را تحقیر مکرر نماید، عملش می تواند جنبه ی مجرمانه داشته باشد. اما نکته ی دوم بحث بیشتری می طلبد. تحقیر یعنی چه؟ اگر مردی به همسر خود بارها بگوید که اخلاق تو مردانه است آیا این تحقیر قلمداد می گردد؟ یا برعکس زنی به شوهر خود بگوید اخلاق تو زنانه است؟ همچنین اگر صفت کمالی که در وی وجود ندارد را بوی یاد آور شود چه؟ مثلاً بگوید از تو زیباتر زیاد است؟ بنظر می رسد نتوان ملاک نوعی در این زمینه ارائه کرد و باید ملاک شخصی با توجه با شانیت زن (یا شوهر) باشد که این روند خود ایجاد تشتت در آرا کیفی خواهد کرد.

نکته ی دیگر مفاد ماده ی ۳۹ از لایحه می باشد. در این ماده با انتشار صوت یا تصویر یا فیلم خصوصی یا خانوادگی یا اسرار زن در فضای مجازی روبرو بوده که امروزه بسیار شایع شده است. هر چند جرم انگاری این کنش امری بسیار مهم و یادآور ماده ۱۶ از قانون جرائم رایانه ای است؛ اما سوال اینجاست اگر زنی این قبیل موضوعات رو خود در فضای مجازی برای دوستانش گذاشته باشد، آنگاه آیا می توان این ماده را اعمال نمود؟ ظاهراً اطلاق ماده این قضیه را پوشش می دهد؛ اما با فلسفه ی جرم انگاری عمل همخوانی نخواهد داشت؛ بنابراین چنانچه اعتقاد به سلسله مراتب انواع تفسیر مبتنی بر ماهیت تفسیر داشته باشیم و ابتدائاً تفسیر احراز نظر مقنن یا همان تفسیر منطقی را برگزینیم امکان جرم شناختن این عمل را هنگامی که زن خود ابتدائاً تصاویر خویش را در فضای مجازی گذاشته باشد برای دیگران نداریم. نکته ی جالب توجه دیگر آن است که مرتکب این عمل میتواند هم مرد باشد و هم زن و تفاوتی در این خصوص بین مرتکبین زن و مرد ندارد.

اما اگر پدر و جد پدری اقدام به این عمل نماید چه؟ آیا می توان عمل وی را جرم دانست یا باید بین موضوعاتی که در فضای مجازی قرار داده قایل به تفکیک شد؟ این امری است که رویه ی قضایی باید در صورت تصویب لایحه و پوشیدن لباس قانونی در خصوص آن به ایضاح مفهوم قانونی بپردازد.

۱. مثلاً از یک آشپزی خصوصی خود فیلمی تهیه کرده با رعایت همه ی شوون اما خصوصی است.

نکته ی مهم دیگر که در مفاد آن ماده نهفته است تحقق نتیجه می باشد و باید این اقدام " منجر به ضرر یا عرفاً موجب هتک حیثیت او شود". پس اگر چنین نتیجه ای محقق نگردد، در مرحله ی شروع به جرم بوده که با عنایت به میزان مجازات نمیتوان برای آن وصف کیفری شروع به جرم را محقق دانست. اما چگونه میتوان وقوع ضرر یا هتک حیثیت را احراز نمود؟ ضرر مادی چون امری است که آثار بیرونی دارد کاملاً مشخص و قابل ارزیابی است؛ اما ضرر معنوی و هتک حیثیت کمی پیچیده می شود. خصوصاً آنکه هیچ ملاک و ضابطه ی عینی در این خصوص نداشته و باید متوسل به ضابطه ی شخصی شد که این مورد هم قطعاً سبب تشدد ارا میشود. البته ممکن است استدلال شود که ضرر لزومی ندارد جدای از رفتار اجرایی جرم باشد و می تواند در آن مستتر و مفروض باشد. هرچند این استدلال معقول و منطقی است؛ اما مشکل اینجاست که در این صورت نیازی نبوده که قانون گذار آن را در ماده قانونی ذکر نماید.

در ماده ی ۴۱ لایحه، طراحان آن هرگاه مردی با ارسال پیام‌های هروسيله ای را که موجب آزار روحی یا روانی زنی شود جرم می پندارند. در این خصوص نیز دو نکته ی قابل توجه وجود دارد:

نخست آنکه عنوان این لایحه حمایت از زنان است و اصولاً مهم نیست که مرتکب چه کسی باشد و یا چه جنسیتی داشته باشد (جز در موارد حمایت از زوجه). در حالی که در این ماده جنسیت مرتکب در اصل جرم بودن عمل تأثیرگذار است.

دوم آنکه این کنش مقید به تحقق نتیجه ای شده است که احراز وقوع آن بسادگی امکان پذیر نیست؛ بنابراین بهتر بود طراحان لایحه از عبارتی استفاده مینمودند که مفید تقید به حصول نتیجه نباشد

سوم آنکه ظاهراً بزه دیده باید زن مشخصی باشد؛ پس اگر پیام نامتعارفی به جمعی از زنان بفرستد و فرد خاصی منظر نظر نباشد، باید گفت که این کنش واقع نشده است. شاید با تفاسیر متعدد بتوان به گونه ای به این باور رسید که منظور از زن در اینجا اسم جنس است و همه ی زنان را شامل میشود اما ظاهراً این قضیه معین بودن زن را به ذهن ایفاد می کند.

مبحث دوم: جرایم علیه حقوق و تکالیف خانواده نسبت به زنان

در ماده ۵۲ از لایحه مطلب جدیدی می بینیم که از دو حیث قابل نقد است. اول آنکه بنظر می رسد با توجه به عنوان " جرایم علیه حقوق و تکالیف خانواده نسبت به زنان " با جرائمی روبرو باشیم که توسط اعضای خانواده و عموماً زوج یا سرپرست قانونی زن واقع می شود در حالیکه در این ماده این مورد به افراد دیگر حتی خارج از خانواده – و بخصوص خارج از خانواده با تکیه بر عبارت پیشنهاد ازدواج- سرایت داده است. اما نقد اصلی در خصوص نوع حمایتی است که میشود. در این ماده مشخص نیست که موضوع مورد حمایت قانونگذار رابطه ی نکاح است یا نکاح دائمی مد نظر است و یا کلاً چه موضوع خاصی مد نظر می باشد. در این ماده صحبت از کلید واژه طلاق شده است که صرفاً در نکاح دائمی معنا پیدا میکند در حالیکه بهتر بود از عبارت طلاق یا بذل مدت یا پایان دادن به عقد نکاح استفاده می نمود. در ضمن وضعیت نامزدی نیز کلاً مغفول واقع شده حال آنکه به همان دلیل و فلسفه بهتر بود اشاره ای به این موضوع می شد.

در ماده ی ۵۳ از این لایحه با بحث سواستفاده سرپرستان از وضعیت قانونی خود و یا دیگران به دلیل موقعیت خاص احتمالی که دارند نسبت به زنان و دختران در حوزه ی امور خانوادگی سرو کار داریم. که البته طراحان لایحه مصادیقی را در قالب سواستفاده ذکر میکنند که بعضاً عرف های عمیق و جا افتاده در میان اقوام ایرانی بوده و جرم انگاری آن بنظر می رسد بدون پشتوانه آموزش های کاربردی و اطلاع رسانی های مکرر و مداوم و پذیرش عمومی قطعاً ایجاد مشکلات متعددی خواهد نمود.

در این ماده صحبت از وادار کردن به ازدواج یا طلاق شده است حال آنکه صحبتی از ممانعت از ازدواج شده است و این نکته مغفول مانده است. اما از جمله مصادیق آن به تاسیس خون بس اشاره شده که به نوعی توسل به عدالت ترمیمی و جلوگیری از کشتار سایر اعضای ایل و طایفه می باشد. در این حالت بنظر میرسد همه ی اعضای طایفه که در مراسم خون بس شرکت می کنند حسب مورد در قالب معاون یا شریک قابل پیگرد خواهند بود و از طرفی زوج نیز که در راستای این مراسم زن را به عقد نکاح خود درآورده است قابلیت پیگرد دارد. البته مشخص



نیست که اگر برخلاف رضایتش عقد صورت گرفته باشد چه آثار کیفری از وی برداشته خواهد شد یا اصولاً عدم رضایت را در این خصوص نمیپذیرند. و اینکه سرنوشت عقد چه می شود؟ آیا عقد صحیح است و زوج را حبس می کنیم تا پس از گذراندن دوره ی حبس به زندگی برگردد یا خیر؟!؟

در تبصره این ماده سایر افراد غریبه که سمت قانونی برزن ندارند را به اشد مجازات محکوم می کند نظیر رییس طایفه اگر نسبت نداشته باشد یا برادر در صورتیکه سمتی برزن نداشته باشد و طبیعتاً مجازات معاون و مباشر در این حالت با هم برابر می شوند.

مبحث سوم: جرایم علیه عفت و اخلاق عمومی نسبت به بانوان و آزادی های مشروع آنان

بنظر می رسد عفت عمومی از ارزشهای مهم جامعه ی ما باشد دلیل ان نیز ارزشها و هنجارهای عرفی و دینی می باشد. از طرفی برخورداری از آزادی های مشروع حق تمام آحاد جامعه است که به صرف داشتن جنسیتی خاص نمیتوان دیگران را از آن محروم نمود. در این مبحث در قالب دو گفتار به جرائم علیه عفت عمومی نسبت به بانوان و همچنین آزادی های مشروع آنان می پردازیم.

گفتار اول: جرایم علیه عفت و اخلاق عمومی نسبت به بانوان

جرایم علیه عفت روابط نامشروع مردان و زنان به گونه های مختلف در جریان است که نوع شدید و پیچیده آن روابط نامشروع جنسی است که در حال گسترش می باشد (اسحاقی، ۱۳۸۲، ص ۱۸۳). جرم علیه عفت غیر از زنا را می توان این گونه تعریف کرد: «هرگونه تماس جسمی و فیزیکی مرد و زن نامحرم به قصد التذاذ جنسی به جز مواقعه»، لذا براساس این تعریف اولاً؛ باید تماس جسمی فیما بین زن و مرد باشد و ثانیاً؛ ارتکاب این عمل چه با عنف و اکراه و چه بدون عنف و اکراه قابل تحقق است (قدسی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۴).

در ماده ۴۵ این لایحه هرگونه درخواست یا پیشنهاد برقراری رابطه نامشروع با بانوان کنشی مجرمانه پیش بینی شده است که قطعاً با برخی از مواد این لایحه از جمله ماده ۴۲

همپوشانی دارد و دیگر اینکه کیفر گذاری آن در لایحه با ماده ی قبلی یعنی ۴۴ لایحه تناسبی ندارد؛ زیرا اگر با عنف رابطه ی نامشروع کمتر از زنا را محقق کند حداکثر ۹۹ ضربه تازیانه دارد و اگر صرفاً پیشنهاد بدهد تا دو سال حبس!! نگارنده بر این باورند که حکم تا ۹۹ ضربه شلاق حکمی منصوص و شرعی و لازم الاتباع است؛ لکن در خصوص ماده ۴۵ که در اختیار قانونگذار می باشد، باید مجازات را تعدیل نماید.

علاوه بر این نکته ی ظریف دیگری نیز وجود دارد. در برخی ایام ماه برقراری رابطه ی زناشویی میان زوجین حرمت دارد. به همین دلیل است که فقها در تعریف زنا از عبارت " بدون آنکه بین آن دو عقد ازدواجی واقع شده باشد " استفاده می کنند. حال اگر در ایام حیض، زوج چنین درخواستی نماید مطابق اطلاق ماده صرف پیشنهاد دادنش جرم و مستلزم کیفر خواهد بود. نکته ی دیگر که بنظر می رسد ناشی از عدم توجه کافی طراحان به کیفیت مشدده ای است که در پی پیش بینی آن هستند " مکان ارائه ی پیشنهاد " می باشد. طبعاً در بدایت امر بنظر می رسد مکان ارائه ی پیشنهاد اگر محیط کار باشد، این امر از اسباب تشدید است؛ اما اگر بین دو ارباب رجوع به محلی اداری باشد چه؟ آیا این را هم باید داخل در کیفیات مشدده و تبصره ی ماده ی ۴۵ دانست یا خیر؟

در ماده ۴۷ صحبت از قاچاق زنان برای زنا شده است. که البته بهتر بود طراحان لایحه از واژه فحشا استفاده می کردند تا سایر اعمال مرتبط با عفت عمومی را نیز پوشش دهد و از طرفی با ذکر مصادیقی تمثیلی حیطه ی تفسیر را نیز برای مقام قضایی مشخص می نمودند. اما مشکل کار در عبارت: ... و در غیر این صورت ... است. در متن ماده دو شرط وجود دارد یکی اینکه اولاً برای زنا اقدام به قاچاق نماید و دیگر اینکه بصورت سازمان یافته باشد. حال مرجع عبارت در غیر این صورت مشخص نیست که به کدام یکی از این شرایط بر می گردد. اگر برای زنا نباشد یا بصورت سازمان یافته نباشد؟ و دیگر اینکه باید توجه داشت که جرائم گروهی و بانندی با جرائم سازمان یافته که توسط سازمانهای مجرمانه اجرایی می شود کاملاً متفاوت است، در حالی که در نظام کیفری ما به این تفاوتها در جایی اشاره نشده است؛ بنابراین این امکان وجود



دارد که جرائم بانندی را نیز داخل در جرائم سازمان یافته به حساب آورده و اقدام به تشدید مجازات نمود.

در نهایت در ماده ۵۰ نیز با عدم دقت در نگارش و تحریر مواد سرو و کار داریم. مطابق این ماده تماس عمدی مرد با بدن زن در امکان عمومی جرم قلمداد شده است. در حالی که در این خصوص و تحت عنوان رابطه نامشروع کمتر از زنا تعزیر منصوص شرعی داریم و مجازات شلاق تا ۹۹ ضربه برای آن پیش بینی شده؛ پس نوبت به اجرای این ماده نمی رسد. اگر هم اعتقاد به برقراری حالت تعدد معنوی وجود داشته باشد (ر.ک زراعت، ۱۳۹۲، صص ۷۰-۷۵) که بنظر نگارنده چنین حالتی میان تعزیر منصوص شرعی و تعزیر غیر منصوص امتناع از وقوع داد- باز هم به علت اشد بودن مجازات تعزیر منصوص (با توجه به اینکه حبس زیر سه ماه در نظام کیفری ما قابلیت اجرا نداشته و الزاما تبدیل به جایگزین می شود) همین مجازات در مورد مرتکب اجرا خواهد شد.

ایراد دیگر در خصوص تعیین مصادیق اماکن عمومی است که گاه ممکن است با فلسفه ی جرم انگاری عمل در تعارض باشد. بر فرض این اتفاق در محوطه یا کلاس یک دانشگاه غیر انتفاعی رخ دهد، آیا میتوانیم این اماکن را متصف به وصف عمومی بدانیم یا خیر؟ اگر عمومی است آیا همگان امکان حضور در این اماکن را دارند و اگر عمومی نیست پس ارتکاب این عمل مطابق این ماده قابلیت پیگرد کیفری ندارد. اگر هم بگویند این کنش با رابطه نامشروع کمتر از زنا همخوانی ندارد پس کلا بلا مجازات باقی میماند.

گفتار دوم: جرایم علیه حقوق و آزادی های مشروع زن

اولین ماده از فصل پنجم این لایحه حاوی نکات بسیار تامل برانگیزی است که ذکر آن ضروری به نظر می رسد. در ماده ۵۶ لایحه به دو عبارت " مغایر با شانیت زن ایرانی و حیاء زن مسلمان " اشاره شده در حالی که هیچ ضابطه ی عینی برای آن تعریف و ارائه نشده است. لذا نمی دانیم شانیت زن ایرانی مفهوما و مصدقا چیست. این مهم با توجه با وجود اقوام متعدد و

عرف و مناسک بسیار متفاوت و همزمان متعارض برای مقام قضایی در تطبیق موضوع با حکم ایجاد اشکالات متعددی خواهد نمود.

دیگر آنکه افزودن شرط عدم بارداری و یا ازدواج در طول قرارداد را جرم انگاری نموده است در حالی که مطابق ماده ۱۰ از قانون مدنی و قاعده آزادی قراردادها چنین جرم انگاری اولافاقد وجاهت قانونی است و ثانیاً سبب اکراه کارفرمایان از استخدام بانوان می گردد. خصوصاً آنکه مشروط نمودن آن قرارداد به شروط قانونی بلا اشکال است. و بنظر میرسد مجازات کارفرما تاثیر بسیار نامطلوبی در تمديد قرارداد وی با مستخدم خانمی باشد که با شکایت وی متحمل مجازات شده است.

ماده ی ۵۸ از لایحه به نوعی ناظر بر حمایت از زنان در برابر عاملین عدالت کیفری است تا به بهانه ی تعقیب و تحقیق از آنها به موارد عفا فی غیر مرتبط با موضوع ورود ننمایند. البته بنظر نگارنده بهتر بود بجای عبارت " رجوع کرده یا دعوت شده" از عبارت " حاضر شده" استفاده مینمودند تا چنانچه زنی در حالت جلب یا بازداشت باشد را نیز پوشش دهد. پرواضح است که جنسیت مرتکب در اصل ارتکاب عمل تفاوتی ایجاد نمی کند.

در ماده ی ۶۰ طراحان لایحه به دنبال حمایت از زنان در برابر اقدامات مانع تحقق عدالت کیفری می باشند. که طی آن عدم پیگیری شکایت زن را جرم می انگارد. دو نکته در این ماده وجود دارد اول آنکه اگر زنی در غیر موارد یاد شده شکایتی از شخصی نماید مشخص نیست که عدم پیگیری آن شکایت داخل در ماده ۶۰ خواهد بود یا خیر. همچنین مشخص نشده که زن حتماً باید شخصاً بزه دیده ی جرم خاصی باشد یا اگر قائم مقام دیگری در شکایت باشد را نیز پوشش می دهد یا خیر برفرض به مردی توهین شده و نامبرده قبل از طرح شکایت فوت می نماید و حق شکایت به وراثت از جمله یک دختر وی می رسد چون در بیشتر موارد، جبران خسارت بزه دیده به شکل مطلوب انجام نمی شود. اگر چه برهه ای از خسارتها از نظر ماهوی جبران ناپذیرند؛ مانند آسیب های جسمانی منجر به ناتوانی یا معلولیت و آسیب های روانی و حیثیتی. در این موارد نیز باید اقدام جدی و قانونمند برای حمایت از بزه دیده انجام داد (زینالی، ۱۳۸۳، ص ۲۰۴) از طرفی اگر قضیه واحد باشد و شکات متعدد باشند و احدی از آنان زن

باشد و دیگران مرد باشند، نمی دانیم عدم پیگیری مقام قضایی فقط برای شکایت زن عنوان مجرمانه خواهد داشت یا خیر. چنانچه پاسخ مثبت باشد تعارض عجیبی در سیاست کیفری قضایی به چشم خواهد خورد و اگر پاسخ منفی باشد که دیگر حمایت افتراقی از زنان روی نداده است.

ایراد دیگر آن است که این ماده خود می تواند سبب طرح شکایات متعدد واهی توسط زنان علیه دیگران بخصوص علیه زوج و کارفرما شده و مشکلات متعددی را در این رهگذر ایجاد نماید. یعنی هر چند به دنبال حایت از وضعیت آسیب پذیر زنان است؛ لکن این حمایت نباید به گونه ای باشد که ایجاد مشکل در روابط حقوقی و اجتماعی دیگر نماید و بهتر بود طراحان لایحه طی تبصره ای طرح شکایات واهی را گوشزد می نمودند.

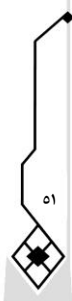
نکته ی آخر در ماده ی ۶۲ از لایحه نهفته است. مطابق این ماده محکوم علیه باید معادل ریالی هزینه های متعارف درمان به عنوان "جریمه" به بزه دیده پرداخت نماید. باید گفت که اولاً جریمه همان جزای نقدی است و یا در مفهوم کلی تر مجازات است و مجازات به نفع دولت باید باشد، در حالی که در این ماده جریمه یا همان جزای نقدی به فرد پرداخت می شود و این برخلاف اصول مجازات ها می باشد (ر.ک فرهادی، ۱۳۹۹، صص ۱۲-۱۴). در خصوص دیه با چنین وضعی روبرو هستیم که بدلیل تفاوت در مبانی حقوق کیفری است؛ اما در این ماده بحث ما دیه نیست زیرا در صدر ماده دیه را از بحث جریمه جدا کرده اند. دیگر آنکه در نظام کیفری ما اخذ هزینه و غیره مازاد بر دیه و جاهت شرعی و قانونی ندارد، حال آنکه در این ماده اخذ جوهری مازاد بر دیه پیش بینی شده است و با عنایت بر اینکه برخلاف اصول حقوق کیفری ماست نمی توان نام آن را حمایت افتراقی نهاد زیرا ماهیت حمایت باید خود مشروع و قانونی باشد.

نتایج تحقیق

در ایران موضوع عدم حمایت کافی قوانین داخلی از بانوان همواره محل بحث بوده، بخشی از این مشکلات مربوط به مسائل فرهنگی و اجتماعی می باشد که از دیرباز در ایران



وجود داشته است، بخشی دیگری از این مسائل ریشه در نگاه سنتی، یا به عبارتی جامعه‌ی مردسالار ایران دارد. و بخش دیگر وابسته به نگاه قانونگذار است. لایحه‌ی صیانت، کرامت و تأمین امنیت بانوان در برابر خشونت در پی حمایت قانونی بیشتر از بزه‌دیدگی بانوان و پیشگیری از آن وضعیت طراحی شده است. البته می‌توان گفت که در این لایحه از ظرفیت‌های مختلف نهادهای آموزشی و... برای پیشگیری استفاده نشده است، در حالی که می‌توانست آخرین اقدام مجازات باشد، مجازات‌های تعیین شده به عنوان اولین اقدام مطرح شده و میزان حبس نیز در این لایحه زیاد دیده شده است. با این وجود، تعیین وظایف متعدد برای ارگان‌های متعدد رسمی و استفاده از ظرفیت سازمان‌های مردم‌نهاد ظاهراً از نقاط قوت این لایحه است، و می‌توان گفت که گام مهمی در این زمینه می‌باشد؛ اما در استفاده از ظرفیت سازمان‌های مردم‌نهاد به نقش مردم و تشکل‌های مردمی اشاره‌ای نشده است. در بحث جرم‌انگاری عموماً شاهد نوآوری‌های چشمگیری نیستیم و عمدتاً جرائمی که پیش از این در کد کیفری و یا متون قانونی متفرقه وجود داشته است را با تأکید بر جنسیت بزه‌دیده پررنگ و برای آن ضمانت اجرا دیگری در نظر گرفته است. در این راستا همپوشانی مواد و ابهام در مفاد به نحو قابل توجهی به چشم می‌خورد. در مواردی نیز که طراحان لایحه راساً جرم‌انگاری را پیشنهاد داده‌اند با موارد ابهام و پیچیدگی‌هایی روبرو هستیم که در صورت تصویب لایحه به شکل کنونی به صورتیکه بیان شد مشکلات متعددی برای نظام قضایی و تابعان این لایحه پدید خواهد آورد.





منابع :

۱. اتکینسون، اسمیت، روانشناسی خشونت، (۱۳۹۳)، ترجمه: محمدتقی براهنی و بهروز بیرشک، تهران: انتشارات رشد.
۲. پاغوش، مهسا، (۱۳۹۲)، سیاست جنایی تقنینی ایران در مقابله با خشونت علیه زنان، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
۳. رفیعی فر، شهرام، بارسانی‌نیا، سعید، (۱۳۸۰)، خشونت علیه زنان، تهران: انجمن آموزش بهداشت و ارتقای سلامت خانواده.
۴. عباچی، مریم، (۱۳۸۰)، حقوق کیفری اطفال در اسناد سازمان ملل متحد، انتشارات مجد.
۵. ماندل، رابرت، (۱۳۷۷)، چهره متغیر امنیت ملی، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۶. معظمی، شهلا، (۱۳۸۲) فرار دختران چرا؟. تهران: گیسوم.
۷. موسوی خمینی، سید روح‌الله، (بی‌تا)، تحریرالوسیله، مترجم: اسلامی، علی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۸. هام، مگی، (۱۳۸۳)، فرهنگ نظریه‌های فمینیستی، ترجمه فیروزه مهاجر، نشر توسعه، تهران: مقالات.
۱. اسحاقی، محمد، (۱۳۸۲)، آزار جنسی زنان در یک بررسی حقوقی، نشریه مطالعات راهبردی زنان، ش ۲۰.
۲. آقابابایی، حسین، (۱۳۸۴)، گفتمان فقهی و جرم‌انگاری در حوزه جرایم علیه امنیت ملت و دولت، مجله فقه و حقوق، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، دوره دوم، ش ۵.
۳. آیت‌اللهی، زهرا، (۱۳۹۶)، لایحه «امنیت زنان در برابر خشونت» یا اجرای هدف سند ۲۰۳۰، روزنامه کیهان، ش ۲۱۸۰۱.

۴. جوان مرد، بهروز (۱۳۹۰)، خشونت علیه زنان و انواع آن در پرتو گفتمان حقوق کیفری ایران در حمایت از زنان بزه دیده، قضاوت، ش ۶۹.
۵. حاجی ده‌آبادی، محمدعلی؛ شیروانی، سمیرا، تأمین امنیت زنان در برابر خشونت در حقوق کیفری ایران با نگاهی به لایحه تأمین امنیت زنان، ۱۳۹۸، نشریه مطالعات حقوق، تابستان ۱۳۹۸ - ش ۳۲.
۶. حسنی، محمد، سیاست جنایی افتراقی در سنت علوی با تأکید بر عهد نامه مالک، فصلنامه حقوق اسلامی، ش ۵۸، ۱۳۹۷.
۷. خاقانی اصفهانی، مهدی، (۱۳۹۹)، ظرفیت سنجی لایحه قضایی «تأمین امنیت بانوان در برابر خشونت» در تحکیم حق سلامت کودکان، پژوهش نامه زنان، ش ۳.
۸. زراعت، عباس، (۱۳۹۲)، تمایز حالت تعدد معنوی جرائم از عناوین مشابه، مطالعات حقوق خصوصی، ش ۳.
۹. زینالی، حمزه، (۱۳۸۳)، اثرات فقدان حمایت کیفری مناسب از زنان بر بزه‌دیدگی آنها، فصلنامه رفاه اجتماعی، ش ۱۳.
۱۰. فرهادی سمن بانی، احسان، (۱۳۹۹)، مبانی و چالش‌های جزای نقدی روزانه در حقوق ایران و فرانسه، مطالعات حقوق، ش ۴۶.
۱۱. قدرتی، فاطمه، (۱۳۹۵)، تعرض به «تمامیت معنوی شخصیت» و رابطه آن با «تعرض به تمامیت مادی شخصیت» و «تعرضات مالی»، مطالعات فقه اسلامی و مبانی حقوق، ش ۳۴.
۱۲. قدسی، سید ابراهیم، پورزرین، علی، (۱۳۸۴)، نقد و بررسی ماده ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی، نشریه الهیات و معارف اسلامی (مطالعات اسلامی)، ش ۶۷.
۱۳. لطفی، صدیقه و همکاران، (۱۳۹۲)، ارزیابی و سنجش مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی و تأثیر آن در امنیت زنان، جامعه‌شناسی مطالعات جوانان، زمستان ۹۲، ش ۱۲.
۱۴. نجفی، مهدی؛ سلطانفر، غلامرضا، (۱۳۹۵)، کلیات تخفیف و تشدید مجازات در آیین دادرسی ایران، مطالعات علوم سیاسی و فقه و حقوق، ش ۴.



